

۱۷۷

قصیدهٔ معجزیّه

شاهکاری شگفت در ادبیات فارسی

مادّه تاریخ تذهیب و طلاکاری گنبد و ایوان حرم مطهر
حضرت فاطمه معصومه (س)



اثر میرزا محمد صادق متخلص به (ناطق)
تحقیق: سید جعفر موسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

نغمه عشق: شرحی بر قصیده معجزیه

نویسنده:

محمدصادق ناطق اصفهانی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نغمه عشق: شرحی بر قصیده معجزیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : ناطق اصفهانی، محمدصادق، - ق ۱۲۳۵

عنوان قراردادی : [نغمه عشق]

عنوان و نام پدیدآور : نغمه عشق: شرحی بر قصیده معجزیه/ محمدصادق ناطق؛ تحقیق :سید جعفر موسوی

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر، ۱۳۸۱.

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : این قصیده بمناسبت تذهیب گنبد مطهر حضرت معصومه(ع) در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سروده شده است

موضوع : شعر فارسی -- قرن ق ۱۳

شناسه افزوده : حساس، رضا، خطاط

رده بندی کنگره : PIR۷۴۵۱/د۹۰۱ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۱فا۸/۵ن ۱۸۲د ب ۱۳۸۰

ص: ۱

اشاره

↔

کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم

مجموعه آثار شماره ۳۲

نغمه عشق

(شرحی بر قصیده معجزیه میرزا محمد صادق «ناطق» اصفهانی)

تحقیق: سید جعفر موسوی

صفحه آرا: محمدعلی محمدی

ناشر: زائر _ آستانه مقدّسه قم

لیتوگرافی:

چاپ:

نوبت چاپ: اول _ ۱۳۸۴

شمارگان:

بهاء:

شابک:

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدّسه قم محفوظ است.

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ ص.پ. ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵

مقدمه کنگره

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که او را زیارت کند واجب می گردد».(۱)

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی و قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند،(۲) و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفا به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر

ص: ۱

۱- ۱. سفینه البحار، ح ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

ارواحنا فداه، رائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری، «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر»(۱).

قم، شهری است که بر ولایت و مودت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند.(۲)

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت ستی، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود.(۳) وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است. از آنجا که سال ۱۳۸۴ ه . ش. با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر ــ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است ــ مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه

۱- ۱. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

۲- ۲ -بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۳- ۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

شهر قم در ترویج فرهنگ تشیّع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدسه، حضرت آیه الله مسعودی دام عزه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیّع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریّت آستانه مقدسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبه تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته، تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

قصیده معجزیه یکی از اشعار زیبایی است که تاریخ طلاکاری گنبد منور حضرت معصومه علیها السلام و نیز تاریخ تجدید آن را به نظم درآورده است. اصل قصیده با بازنگری و اصلاحات و توضیحات و نیز معرفی شاعر آن در این مجموعه گردآوری شده، به خوانندگان تقدیم می شود.

در اینجا وظیفه خود دانسته از مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای و همه مراجع معظم تقلید و نیز از همه مؤلفان، محققان و

پژوهشگرانی که در تحقّق این هدف مقدس، خود را در ردیف خادمان اهل بیت علیهم السلام قرار داده اند، خصوصا از محقق محترم کتاب حاضر حجه الاسلام سیدجعفر موسوی به پاس زحمات ارزشمندشان صمیمانه تشکر و قدردانی کنم. همچنین از تولیت عظمای آستانه حضرت آیه الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزائی و مدیریت فرهنگی آستانه با راهنماییها و مساعدتهای خود بیشترین سهم را در به سامان رسیدن کنگره داشته و ما را سپاسگزار خود قرار دادند.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت والیه انیب

احمد عابدی

دبیر کنگره

ص: ۴

متن

کتیبه نویسی بر اماکن مقدس و تاریخی از مهم ترین هنرهای اسلامی است که قبل از هر چیز دیگر، توجه هر بیننده ای را به خود جلب می کند و به دلیل ارزشی که دارد، بعضی هنرهای دیگر، همچون خطاطی و کاشی کاری را نیز به خدمت خود می گیرد.

هر دیدار کننده ای به هر یک از عتبات عالیات یا روضه و سرای هر امام زاده ای یا هر مسجد و مدرسه و حسینیه ای، بلکه کاروانسرا و آب انباری برود، قبل از هر چیز چشمش به کتیبه ای می افتد که بر آن آیه یا سوره ای از قرآن کریم یا احادیثی از پیامبر یا اهل بیت آن حضرت یا اشعاری از برگزیدگان شعرا و سخنوران درباره آن بنا، بر آن نوشته شده است.

در بین کتیبه هایی که تاکنون بنده دیده ام، از آیات قرآن و احادیث پیامبر و اهل بیت آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین که بگذریم، نیکوتر و عجیب تر از کتیبه ای که بر حاشیه فوقانی صحن عتیق حضرت معصومه سلام الله علیها (صحن ایوان طلا) نوشته شده است، ندیده ام. در آنجا بر کاشیها با خطی خوش و زیبا و درهم فرو رفته چهل و هفت مصراع از قصیده ای نوشته شده است که از شگفت ترین قصاید سروده شده در تاریخ علم و ادب و هنر به شمار می رود. شاعر توانا و

سخنور دانـا، مرحوم میرزا محمـد صادق پروانه کاشـی، متخلص به «ناطق» اصـفهانی توانسـته است این افتخار را برای خود ثبت کنـد که قصـیده ای بسـراید و نام و یاد خود را در تاریـخ علم و ادب و هنر جاودانه سازد. اگر بخواهیم در چند سـطر و به نحو اجمـال شـرحی را از زنـدگی این شـاعر توانـا و دوسـتدار اهـل بیت علیهم السـلام و قصـیده ای که سـروده است، بیاوریم، باید بگوییم:

وی از نامدارترین شـعرای شـیعه مذهبِ قرن سیزدهم هجری قمری بوده است که در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار می زیسته و در برخی از اشـعار و قصایـدش به مـدح وی نیز پرداخته و گاهی کتابی نیز نوشـته و به او تقـدیم کرده است.(۱) وی نه فقط شاعری دانا و توانا بوده است، بلکه شـهرت او بیشتر به دلیل قدرت عجیبی است که در گفتن ماده تاریخ داشته؛ به نحوی که به گفته مؤلف ریحانه الادب: «در این فن گوی سبقت از دیگران ربوده بود».(۲) و این هنرش جدا قابل ستایش است.

اگر چـه در تاریـخ علم و ادب، اشـخاص دیگری نیز همچـون مرحـوم محتشم کاشـانی، وحشـی بـافقی، راغب قمی، میرزا امین نصـرآبادی، میرزا محمد طاهر نصر آبادی(۳) و دیگران بوده انـد که در گفتن ماده تاریـخ دستی قوی و ذوقی توانا داشـته اند، حتی در برخی از جهات شگفتی کار

ص: ۶

۱- ۱. منظور کتاب بحر الفاظ است که یک نسخه خطی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۴۰۳ موجود است.

۲- ۲. ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۱۱.

۳- ۳ - شرح حال این بزرگان و برخی از آثار آنها را می توانید در کتابهایی، مثل «ریحانه الادب» مطالعه کنید.

آنها کمتر از مرحوم «ناطق» نیست، بلکه بیشتر هم هست و جا دارد که هر کدام جداگانه مورد شناسایی و تقدیر قرار گیرند، ولی تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ کدام همچون مرحوم «ناطق» قصیده ای طولانی نسروده اند که علاوه بر آنکه در فن شعر و سخن سرایی بدون ایراد است و شیوا و نغز نیز هست و در آن تشبیهات زیبا و استعارات جالب فراوان است، عدد ابجدی هر مصراع از آن قصیده طولانی موافق عدد مورد نظر باشد.

شاعر قوی دست و ماهر، و دانا و توانا، یعنی مرحوم «ناطق» در این قصیده به تعداد ابیات آن عنایت داشته و در «شصت و دو بیت» آن را سروده است که قهرا «یکصد و بیست و چهار مصراع» می شود. و گویا سرودن آن را معجزه دانسته و آن را «قصیده معجزیّه» نامیده است. و در جملاتی که برای معرفی قصیده بیان کرده، عدد مورد نظر، یعنی ۱۲۱۸ را گنجانیده است. وی قصیده اش را این چنین معرفی می کند:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم باسم موجود کریم» = ۱۲۱۸

«این قصیده مسمّا بقصیده معجزیّه است» = ۱۲۱۸

«شصت و دو بیت» = ۱۲۱۸

«یکصد و بیست و چهار مصراع» = ۱۲۱۸

و این خود نشان و دلیل دیگری برای مهارت و ذوق مرحوم «ناطق» در گفتن ماده تاریخ است.

آنچه لازم به نظر می رسد که حتما درباره این قصیده شگفت و اثر

عجیب تـذکر داده شود و هرگز نبایـد از آن غفلت کرد، این است که بنا به تصـریح خود شاعر، این قصـیده فقط «شـصت و دو بیت» دارد؛ زیرا خودش در آخر قصیده به مناسبت سرودن آن گفته است:(۱)

ز طبع من چو شد نظم این قصیده که هر بیتش دو درّ شاهوار است

بود «شصت ودوبیت= ۱۲۱۸»ابیاتش امّا «مصارع یکصدوبیست وچهار=۱۲۱۸» است

از آن تاریخ، ابیاتش هویداست(۲) ازین تاریخ، مصراع آشکار است(۳)

ولی در هر جا که این قصـیده نوشـته شـده بود و برای جمع آوری در این مجموعه ملاحظه شـد، مثل: ریحانه الادب،(۴) تاریخ قم،(۵) گنجینه آثـار قم،(۶) کتـابه های حرم مطهر حضـرت معصومه علیها السـلام(۷) که این کتابهـا تقریبـا به نحو کامـل این قصیده را ثبت کرده اند، و کتابهای دیگری

۱- ۱. گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۴۸۹؛ تاریخ قم و زندگی حضرت معصومه(س)، ص ۸۴؛ ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۱۷.

۲- ۲. یعنی از جمله «شـصت و دو بیت» که عـدد ابجدی آن برابر ۱۲۱۸ است و خود ماده تاریـخ مورد نظر است، تعـداد ابیات این قصید هویداست.

۳- ۳. یعنی از جملـه «مصـارع یکصـد و بیسـت و چهـار» که عـدد ابجـدی آن ۱۲۱۸ و خود مـاده تاریـخ دیگری است تعـداد مصراعهای این قصیده آشکار است.

۴- ۴. ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۱۱ به بعد.

۵- ۵. تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه علیها السلام، ص ۸۱ به بعد.

۶- ۶. گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۴۸۶ به بعد.

۷- ۷. کتابه های حرم حضرت معصومه علیها السلام، ص ۴۲ به بعد.

همچون گنجینه دانشمندان،(۱) لغت نامه دهخدا(۲) و کاشیهای اطراف صحن عتیق حضرت معصومه علیها السلام که هر کدام بخشی از این قصیده را نقل کرده اند، تعداد ابیات هر کدام کمتر از شصت و دو بیت بود؛ علاوه بر آنکه در هر کدام اشتباه یا اشتباهاتی دیده می شد که موجب خرابی بسیار فاحشی در ماده تاریخ مورد نظر بود.

نکته قابل توجه این است که تعداد ابیات قصیده معجزیه که از نسخه های مختلف جمع آوری می شود، بیش از شصت و دو بیت است و مجموعا در مآخذ مختلفی که مورد مراجعه بود، ۷۱ بیت ملاحظه شد که همه به طور یکجا در این مجموعه نوشته شد. ممکن است تصور شود که این کار ارزش این قصیده پر قیمت را می کاهد یا منافات با گفته خود «ناطق» دارد که تصریح کرده قصیده اش فقط «شصت و دو بیت» و «یکصد و بیست و چهار مصراع» دارد، ولی هرگز این گونه نیست؛ زیرا به گفته ریحانه الادب: «ظاهر آنست که همه آنها از خود ناطق می باشد که نخست قصیده شصت و دو بیتی انشاء کرده و بعدا به عوض بعضی ابیاتِ آن که به جهت انزحاف وزن و یا جهاتی دیگر پسند طبع وقّاد خودش نبوده یک بیت یا یک مصراع دیگر از نو انشاء کرده که علاوه بر سلاست و مطبوع بودن ابیات قصیده، قدرت شعری و بالخصوص تخصص او در این نحوه تاریخ گویی دیگر بیشتر روشن گردد».(۳)

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۰.

۲- ۲. لغت نامه دهخدا، ماده «ناطق».

۳- ۳. ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۱۹.

این مجموعه در سال ۱۴۱۸ ه . ق. که دویستمین سالِ سروده شدن این قصیده در قم به مناسبت اتمام تذهیب و طلا کاری ایوان و گنبد مطهّر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به دستور فتحعلی شاه[(۱)] بود، جمع آوری شد و آن سال موافق سال ۱۳۷۶ ه . ش. بود و این مجموعه به نحو خلاصه در ص ۶۰ تا ص ۶۵ از ماهنامه کوثر، شماره دهم، سال اول، دی ماه ۱۳۷۶ که وابسته به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام است، چاپ شد؛ ولی چند سال پس از آن تاریخ در سال ۱۴۲۱ ه . ق و ۱۳۷۹ ه . ش. این مجموعه با بازنگری مجدد و مقدمه ای طولانی تر بازنویسی و حروفچینی شد و به آستان مقدّس حضرت معصومه سلام الله علیها اهداء و اینک، بار دیگر با افزودن مطالبی سودمند بر مقدمه در مرداد ماه ۱۳۸۳ ه . ش. (مطابق با سالروز ولادت حضرت زهرا علیها السلام) به دبیرخانه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» تحویل داده می شود، امید است این اثر ناچیز از این بنده کمترین که سالها است در قم، حرم اهل بیت علیهم السلام و در جوار حضرت معصومه سلام الله علیها در حوزه علمیه مشغول به تحصیل است،

۱- ۱. در ص ۸۰ تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه علیها السلام آمده است: «گنبد مطهر حضرت معصومه(س) از بناهای شاه اسماعیل صفوی بوده که روی آن کاشی معرّق بوده، ولی فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۸ آن را خراب نموده و گنبد فعلی را که مزیّن به خشتهای طلاست، بنا کرده». و در ص ۸۴ به نقل از روضه الصفا آمده: «الحاصل، صد هزار تومان مخارج روضه حضرت نمود به جهت نذری که کرده بود (فتحعلی شاه) و به آن صد هزار تومان گنبد حضرت معصومه را طلا نمودند و...».

مقبول درگاه آن علیا مخدّره واقع شود و پیوسته از عنایات آن حضرت بهره مند باشیم.

به هر حال، این مجموعه به صورت فعلی جمع آوری شد و نسخه بدلها تا آنجا که مقدور بود، حتی نسخه بدلهای ناصواب نوشته شد تا از مجموع این اثر چیزی کاسته نشود و توضیحاتی به عنوان پاورقی به آن افزوده شد تا مجموعه کامل تر و فایده تمام تر گردد.

مرحوم «ناطق» علاوه بر قصیده فوق، قصاید دیگری نیز سروده است، ولی متأسفانه مجموعه آثار او به نحو کامل به دست من نرسید. به هر حال، به گفته «ریحانه الادب» کمتر شعری بوده که بسراید و در آن مادّه تاریخی نگنجاند، از آن جمله: قصیده ای است در نوزده بیت که به مناسبت اتمام تعمیرات مدرسه فیضیه سروده که آن نیز در سال ۱۲۱۷ ه . ق . به اهتمام فتحعلی شاه قاجار به وقوع پیوسته است. عدد ابجدی هر مصراع از این قصیده نیز موافق عدد مورد نظر، یعنی ۱۲۱۷ است که سال تمام شدن تعمیر مدرسه فیضیه است. این قصیده را نیز صاحب ریحانه الادب (ج ۶، ص ۱۱۹ به بعد) و صاحب گنجینه آثار قم (ج ۱، ص ۶۸۳) آورده اند؛ ولی در نسخه خطی کتاب «بحرالفاظ» که به شماره ۴۰۳ از کتب خطی کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است، این قصیده ۳۲ بیت است.

سال وفات مرحوم «ناطق» به علّت عدم امکان تحقیق در شرح حال او، به طور دقیق برایم مشخص نشد؛ ولی به گفته ریحانه الادب در سال ۱۲۳۰ ه . ق. و بنا به نقل کتاب کریمه اهل بیت (ص ۴۲۵) در سال ۱۲۳۵

ه . ق. از دنیای فانی چشم فرو بسته و به دیار باقی پر کشیده است. روحش شاد و یادش گرامی باد!

در اینجا ذکر این نکته نیز مفید است که سراینده قصیده معجزیه در کتاب ریحانه الادب «ناطق اصفهانی» و به نام «میرزا صادق» معرفی شده است (ج ۶، ص ۱۱۱)؛ ولی در کتاب گنجینه آثار قم وی را «محمد صادق پروانه کاشی» متخلص به «ناطق» دانسته است (ج ۱، ص ۴۸۵) و در نسخه خطی کتاب «بحرالفاظ» قصیده معجزیه را از ص ۱۰۳ تا ص ۱۰۵ آورده و کاتب را چنین معرفی کرده است: «من کلام بنده واثق محمد صادق ناطق اصفهانی...» و اگر جز او شخص دیگری «صادق پروانه» نباشد، باید گفت سال وفات مرحوم «ناطق» بسیار دیرتر از آنچه ذکر شد، می باشد؛ زیرا در اطراف صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام که همان صحن ایوان آینه و یا صحن اتابکی است، اشعاری به عنوان مادّه تاریخ از «صادق پروانه» به جا مانده که عدد ابجدی آنها بیش از ۱۳۰۰ است؛ یعنی سراینده دوران سلطنت ناصر الدین شاه قاجار را نیز درک کرده است. گرچه مادّه تاریخهای مکتوب با عددی که کنار آنها نوشته شده، متفاوت است و مجموعا دقت لازم در آنها دیده نمی شود که احتمالاً به دلیل تغییراتی است که در آنها ایجاد شده است، ولی به عنوان نمونه در سردر شمالی و داخلی صحن اتابکی نوشته شده:

عهد ملك ناصر دین آنكه یافت كرسی و دیهیم ازو زین و زیب

گشت امین شه و صدر مهین بانی این صحن خوش و دلفریب

«صادق پروانه» بتاریخ گفت «نصر من الله و فتح قریب»

ص: ۱۲

که عدد ابجدی آیه قرآن که مصراع اخیر و ماده تاریخ است بیش از ۱۳۰۰ است و جز اینها نیز نام «پروانه» را باز می توان دید و مجموعا صحن بزرگ در زمان ناصر الدین شاه ساخته شده است و چون امکان تحقیق بیشتر که آیا «صادق پروانه» همان «ناطق» است یا شخص دیگری، برای بنده میسّر نشد؛ لذا درباره سال وفات «ناطق» نمی توانم به درستی اظهار نظر کنم. علاوه بر اینها، احتمال می دهم بعضی وفات وی را ۱۲۳۶ نیز نقل کرده اند. و پرداختن به این مطلب در این مجموعه برای ما مهمّ نیست.

قبل از پرداختن به قصیده معجزیه مناسب است توضیحی فشرده درباره حساب جُمَّل(۱) یا حساب جُمَل و حروف «ابجد» و عددی که برای هر حرف در نظر گرفته اند و شیوه محاسبه عدد ابجدی کلمات و جملات بیان شود؛ زیرا زمانی کاربرد فراوانی در زمینه های مختلف داشته است و گفتن مادّه تاریخ که هنری بسیار بزرگ و شگفت است، بسیار شایع بوده است؛ ولی گویا در زمان ما از جامعه ادبی رخت بسته و کمتر مورد توجه قرار می گیرد و شاید بتوان گفت مورد بی مهری نیز قرار گرفته و گویا از علوم غریبه شده و جایگاه بلند و شأن رفیع خود را از دست داده است. به هر حال، توضیح اجمالی مطلب مورد نظر این است:

الفبای عربی دارای بیست و هشت حرف است که به دو روش مرتب شده است. یکی همین ترتیب فعلی و متداول است که غالبا کتب لغت و

۱- ۱. حساب الجُمَّل کسُکّر و قد یُخَفَّفُ: حساب ابجد (منتهی الأرب مادّه «ج م ل»).

دائره المعارفها و... بر همین مبنا مرتّب شده اند و ذهن مردم نیز بیشتر با همین ترتیب در حروف الفبا مأنوس است.

در این روش، حروف هم شکل کنار هم قرار گرفته انـد و حروف «[ک [ل، م، ن، و، ه، ی» که هم شکل نداشته اند، به آخر الفبا منتقل شـده انـد. در کتاب لغت «المعجم الوسیط»، ماده «ابجـد» گوید: «نصـر بن عاصم اللَّیْثی» حروف الفبا را به این روش مرتّب کرده است.

البته الفبای فارسی نیز به همین ترتیب مرتب شده است و حروف «پ» «چ» «ژ» «گ» در کنار مشابه های خود قرار دارند.

روش دیگری کـه در ترتیب حروف الفبـای عربی وجـود دارد، آن است که در نزد سـامیّین بـوده است و آن چنـان است که از حروف بیست و هشتگانه الفبای عربی هشت کلمه درست کرده انـد و تمام حروف الفبا بـدون تکرار در آنها به کار برده شده است و آن کلمـات عبـارت انـد از: «اَبْجَـد، هَوَّز، حُطّی، کَلَمَن، سَعْفَص، قَرَشَت،(۱) ثَخِّذ، ضَـظِغ». البته ثَخِّذ، ضَـظِغ مربـوط به الفبای عربی است و در صفحات آینده توضیحی در این باره ارائه خواهد شد.

و نیز بایـد دانست که در نزد اهـل مَغرِب(۲) ترتیب کلمات فوق پس از «کلمن» به این صورت است: «صـعفض، قَرَسَت، ثخـذ، ظغش» ابجد قسم اول را که طریق مشهور است، ابجد شرقی و طریق دیگر را ابجد غربی

۱- ۱. کیفیت اعراب این کلمات را یکسان بیان نکرده اند؛ مثلاً بعضـی قَرَشَت و بعضی قَرِشَت و مثلاً بعضی ثَخِّذ و بعضی ثَخَذ گفته اند، ولی مشهور همان است که در متن نوشته شد.

۲- ۲. مغرب یعنی مراکش و مغربی یعنی مراکشی و جمع آن مغاربه است.

گوینـد. لازم به ذکر است که در ابجـد غربی گرچه ترتیب حروف نسبت به ابجـد شـرقی تغییر کرده است، ولی ترتیب اعـداد فرقی نکرده، یعنی در ابجد غربی «ص» برابر ۶۰، «ع» ۷۰، «ف» ۸۰، «ض» ۹۰، «ق» ۱۰۰ و... «ش» ۱۰۰۰ است.(۱)

درباره اینکه آیا این کلمات معنی دارند یا خیر، مطالبی گفته شده است و روایاتی نیز هست؛ مثلاً در بحار، ج۲، ص ۳۱۶، ح ۱ از باب ۳۵ که در غرایب علوم و تفسیر ابجد و حروف معجم و... است، از قول امام باقر علیه السلام آمده است: «چون عیسی بن مریم ـ علی نبیّنا و آله و علیه السلام ـ متولد شد (خیلی سریع رشد می کرد)، وقتی که یک روزه بود، گویا بچه ای دو ماهه است. پس چون هفت ماهه شد، مادرش (حضرت مریم علیها السلام) دست او را گرفت و او را به نزد آموزگاران برد و نزد معلّمی که او را بیاموزد، نشاند. پس آموزگارش به او گفت: بگو: بسم الله الرّحمن الرّحیم. پس عیسی ـ علی نبیّنا و آله و علیه السلام ـ گفت: بسم الله الرّحمن الرّحیم. سپس آموزگارش گفت: بگو: ابجد. عیسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ سرش را بلند کرد و به آموزگارش گفت: آیا می دانی ابجد چیست؟ آموزگارش شلاق را بالا برد تا او را بزند. ولی عیسی فرمود: ای آموزگار! اگر می دانی مرا مزن و اگر نمی دانی از من سؤال کن تا آن را برای تو تفسیر کنم. پس آموزگارش گفت: تفسیر آن را برایم بگو!

سپس عیسی ـ علی نبیّنا و آله و علیه السلام ـ گفت: اما «الف» آلاء الله

۱- ۱. المعجم الوسیط و لاروس، ماده «ابجد» و خزائن مرحوم نراقی، ص ۲۴۴.

و «بـاء» بهجه الله و «جیم» جمـال الله و «دال» دین الله. از کلمه «هوَّز» «هـاء» هول جهنم است و «واو» ویل برای اهل آتش است و «زاء» زفیر جهنّم و «حطّی» (یعنی) «حُطّتِ الخطایا عن المستغفِرین» (خطاهای استغفار کنندگان ریخت) و «کلمن» (یعنی) «کلام الله لامبـدّل لکلماته» (کلام خـدا، تبدیل کننده برای کلمات او نیست). «سـعفص» (یعنی) هر صاع در مقابل یک صاع و جزا در مقابل جزا. «قرشت» (یعنی) «قَرَشَـهُم فَحَشَـرَهُمْ» (آنها را قطعه قطعه کرد سـپس جمع کرد). سـپس آموزگارش به حضرت مریم گفت: دست پسرت را بگیر که او عالم است و احتیاجی به آموزگار ندارد».

علامه مجلسـی(ره) در ذیل این حدیث توضیحی دارد و این روایت را با اندکی اختلاف در ج ۱۴، ص ۲۸۶ نیز روایت فرموده و در ج ۹، ص ۳۳۸ از قول پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نیز تفسیری برای ابجد روایت کرده؛ ولی هیچ یک از این روایات کلمات ابجـد را تا بیشتر از قرشت بیان نفرموده و این خود گواه می شود بر اینکه ابجـد از زبان غیر عربی وارد زبان عرب شده است که بعدا اشاره خواهد شد.

مرحوم نراقی دربـاره معـانی حروف ابجـد می گویـد: «ابجـد یعنی بـدان، هوّز: دریـاب، حطّی: نیک فهم کن، کلمن: نگه دار، سعفص: فرومگذار، قرشت: دانا باش، ثخّذ: واقف باش، ضظغ: از پیش بدان. و گویند سریانی هستند».(۱)

و در «منتهی الارب»، ماده «ب ج د» آمده: «ابجد: نام یکی از پادشاهان

۱- ۱. خزائن، ص ۳۸۴.

مدین و ایشان شش کس بودند: ابجد، هوّز، حطّی، کلمن، سعفص، قرشت. و مهتر ایشان کلمن بود و همه به روز «ظُلَّه»(۱) در عهد شعیب علیه السلام هلاک گردیدند... بعد از آن ثخّذ و ضظغ را که شش حرف دیگر است، روادف نام نهادند».

و در فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء) در مادّه (ابجد) گوید: «و گویند مرمر بن مرّه که از مردم طی بود و خطّ عربی وضع کرده اوست، هشت پسر داشت و این هشت کلمه نام پسرهای وی می باشد».

در کتابهای دیگر نیز مثل: تاج العروس ماده «بجد»؛ لغت نامه دهخدا، ماده «ابجد» دائره المعارف بستانی، ماده «ابجد»؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ماده «ابجد» و دائره المعارف تشیّع، ماده «ابجد» و بسیاری از کتابهای دیگر، مطالبی بسیار مبسوط درباره ابجد گفته اند که گاهی با هم متناقض است و مجموعا پرداختن به آنها خارج از حوصله این مقدمه است؛ ولی اجمال آن مطالب چیزی است که ذکر شد و می شود.

مرحوم علامه طباطبایی (ره)، مفسّر بزرگ قرآن در عصر حاضر

ص: ۱۷

---

۱ – ۱. در قرآن کریم درباره قوم حضرت شعیب می فرماید: «فَکَذَّبُوهُ فَاَخَذَهُمْ عَذابُ یَومِ الظُّلَّهِ اِنَّهُ کانَ عَذابَ یَومٍ عَظیم» (شعراء ۱۸۹)؛ یعنی پس از آنکه حضرت شعیب را تکذیب کردند به عذاب روز «ظلّه» گرفتار شدند که عذاب آن روز بسیار سخت بود. و در منتهی الارب، مادّه «ظ ل ل» گوید: ظُلَّه بالضّم سایه پوش و سایبان تنگ غیر فراخ و... و قوله تعالی: «عَذابُ یَوم الظُّلَّه»، «قالوا غیم تحته سموم او سحابه اظَلَّتْهم فاجتمعوا تحتها مستجیرین بها ممّانالهم من الحرّ الشدید فاطبقت علیهم»؛ یعنی درباره آن ظله گفته اند که ابری بود که زیر آن سمومی بود و بر آنها سایه انداخت و آنها به دلیل گرمای زیادی که به آن دچار شده بودند، به زیر آن پناه بردند، ولی آن ابر به آنها واقع شد (و آنها را هلاک کرد).

می فرمایند: «ابجد کبیر در بین غیر مسلمانان نیز رائج و دارج بوده است و از زبان عبری به مسلمین وارد شده است و زبان عبری بیست و دو حرف بیشتر ندارد».(۱) (یعنی فقط از «ابجد» تا «قرشت» را دارد و مؤیّد و دلیل این مطلب روایاتی است که از بحار نقل شد).

با توجه به این سخن از علامه معلوم می شود که چرا شش حرف دیگر «ث خ ذ ض ظ غ» را روادف نامیده اند؛ زیرا این شش حرف در زبان عبری نبوده، ولی در زبان عربی بوده؛ لذا آنها را در قالب دو کلمه «ثخذ» و «ضظغ» گنجانده اند و به شش کلمه قبلی ملحق کرده اند. به عبارت دیگر، در ردیف آنها قرار داده اند و «روادف» نامیده اند؛ آن گونه که از منتهی الارب نقل شد.

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که چرا گاهی بعد از «ضظغ» کلمه «لا» را اضافه می کنند؟ در جواب باید گفت: ذکر کلمه «لا» بعد از «ضظغ» از آن جهت است که خواسته اند حرف «الف» را نیز همراه دیگر حروف ذکر کرده باشند؛ زیرا حرفی که در اول کلمه «ابجد» است، «الف» نیست؛ چون «الف» در اول کلمات قرار نمی گیرد، بلکه در وسط یا آخر کلمه قرار دارد و حرف اول کلمه «ابجد»، «همزه» است. و چون خواسته اند «الف» را نیز بیان کنند ناچار شده اند که آن را در وسط یا آخر کلمه دیگری قرار دهند؛ اما اینکه کلمه «لا» را انتخاب کرده اند، بنا به گفته مرحوم نراقی در خزائن به جهت شدت مناسبتی است که میان «ل» و «الف» است و هر یک در دل دیگری

ص: ۱۸

۱- ۱. مهر تابان، ص ۲۵۳.

است.(۱) یعنی «ل» وسط اسم حرف «الف» و «ا» وسط اسم حرف «لام» است؛ لـذا هر یـک در دل دیگری است و این شـدت مناسبت آن دو با هم است. بنابراین، برای بیان حرف «الف»، کلمه «لا» را انتخاب کرده اند و آن را به حرف «ل» چسبانده اند تا هم کلمه ای کوتاه و با معنی تشکیل شود، هم حرف «الف» را بیان کند و آن را بعد از «ضظغ» قرار داده اند وگرنه «ل» آن در کلمه «کلمن» آمده است، و «الف» نیز از جهت حساب جمل با همزه که در اول کلمه «ابجد» است، برابر است. البته چون شکل نوشـتاری «همزه» در بسـیاری موارد بـا «الف» یکسـان است و بعبـارتی پایه آن «الف» است، ولی با نوشـتن پایه آن، خود آن را حذف می کنند، از این جهت، همزه و الف یکسان جلوه کرده است (مخصوصا در زبان فارسـی بسیاری از نوآموزان فرق الف و همزه را نمی داننـد و آنهـا را یکی می شـمارند)؛ لـذا گـاهی بـه «همزه»، «الـف» نیز گفتـه می شـود. در کتـب لغـت و دائره المعارف ها نیز به این مطلب اشاره شده است (مثلاً فرهنگ دهخدا، ماده «الف»).

به هر حال، به ادامه بحث درباره «ابجد» برمی گردیم و کلام علامه طباطبایی (ره) را می خوانیم:

«ابجد کبیر ظاهرا از مسلّمات است و آن از عدد یک تا هزار است که به بیست و هشت حرف در زبان عرب تقسـیم شده است و در بین مسـلمانان از شـیعه و سنّی جای تردید نیست و علمای فریقین، مانند: شیخ بهاء الدین عامِلی و شیخ محیی الدین عربی در اینجا سخن را بسط داده اند. در بین غیر مسلمانان

۱- ۱. خزائن، ص ۲۴۰.

نیز ابجد کبیر معروف است و قبل از اسلام در طائفه یهود رایج و دارج بوده و از زبان عبری یهود به مسلمین وارد شده است و اتفاقا با آنکه زبان عبری بیست و دو حرف بیشتر ندارد و حروفات (ث خ ذ ض ظ غ) در زبان آنها نیست و فقط حروف تهجّی را تا قرشت دارند، مع هذا به ابجد کبیر معتقد بوده و تا عدد هزار را پخش بر حروف خود می کنند.

روزی در مجلسی بودیم که در آنجا سخن از جا دادن یک تا عدد هزار در الفبای عبری که ۲۲ حرف است، به میان آمد و بعضی از مطّلعین و اهل فنّ حضور داشتند. من اعتراض کردم که در زبان عبری حروفات تهجّی را فقط تا قرشت دارد و عدد «تاء» چهار صد است، چگونه می توانند آنها به ابجد معترف باشند؟ گفتند: بر طریق خاصّی آن شش عدد دیگر را برای محاسبه در الفبای خود وارد می کنند تا محاسبات آنان نیز از یک شروع و به عدد هزار منتهی شود.

و در آن مجلس یک نفر از فلاسفه ژاپنی بود، با آنکه ریشه عقاید ژاپنی ها به چینی ها برمی گردد و آنها وَثَنی(۱) هستند، من سؤال کردم: آیا شما به حروف و تأثیرات آن معتقد هستید؟ در پاسخ گفت: آری، به حروف ابجد کبیر معتقدیم! و در این باره کتابهایی از زمان قدیم داریم که بسیار شایان دقّت و ملاحظه است.

عجیب است که می گویند ژاپنی ها و چینی ها حروف الفبایشان سیصد حرف است و به طریق خاصّی اعداد ۱ تا ۱۰۰۰ را که ۲۸ عدد است،(۲) بر تمام الفبای خود قسمت می کنند. لابدّ مانند زبان فارسی که حرف «چ» را «ج» و حرف «ژ» را «ز» و حرف «گ» را «ک» و حرف «پ» را «ب» حساب می کنند،

۱- ۱. وَثَنی: بت پرست.

۲- ۲. بنا بر آنچه در ابجد کبیر توزیع شده و بعدا بیان خواهیم کرد.

آنها نیز بسیاری از حروف خود را که قریب المخرج می باشند، حرف واحد در موقع محاسبه به شمار می آورند».(۱)

روش ها

اکنون که چینش و ترتیب حروف الفبا بر مبنای ابجد روشن شد، باید بدانیم که به روشهای مختلفی، عددهای مختلفی را برای حروف ابجد اعتبار کرده اند و آنها را «ابجد کبیر»، «ابجد اکبر»، «ابجد صغیر»، «ابجد وسیط» و «ابجد جامع اکبر» نامیده اند.

الف. ابجد کبیر: همان ابجد مشهور و معروف است که بیشترین کاربرد را نیز دارد و مبنای حساب جمل و گفتن مادّه تاریخ و در بحث ما مبنای «قصیده معجزیّه» است. و آن به این روش است که اعداد از یک تا ده را به حروف کلمات «ابجد، هوّز، حطّی» و اعداد ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ را به حروف دو کلمه «کلمن، سعفص» و اعداد ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰، ۹۰۰، ۱۰۰۰ را به حروف سه کلمه «قرشت، ثخّذ، ضظغ» اختصاص داده اند و به عبارت دیگر عدد هر حرف از این قرار است:

ا ب ج د، ه و ز، ح ط ی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

ك ل م ن، س ع ف ص

۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰

ق ر ش ت، ث خ ذ، ض ظ غ

۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

ص: ۲۱

۱- ۱. مهر تابان، ص ۲۵۴-۲۵۳.

در پاورقی کتاب «نصاب الصبیان» همین مطلب را به نحو منظوم چنین بیان کرده است:

ابجد و هوّز و دگر حطّی از یکی تا دَه است بهر شمار

کلمن سعفص است تا به نَوَد قرشت ثخّذ و ضظغ به هزار(۱)

ب. ابجد اکبر: اطلاق می شود بر حروف ابجدی با تضعیف ده برابر؛ مثلاً حرف «ی» به عدد ابجد اکبر عددش صد خواهد بود و حرف «غ» عددش ۱۰۰۰۰ (ده هزار) خواهد بود و همچنین در سایر حروف بر همین منوال؛ مثلاًـ حرف «ع» عددش ۷۰۰ است.

توجه کنید که در ابجد اکبر، عدد هر حرف را ده برابر می کنند، نه آنکه هر عددی را در خود ضرب کنند و به عبارتی، به توان دو«۲» برسانند و یا به عبارت دیگر، آن را مربع کنند. در دائره المعارف تشیّع (ماده ابجد) در این مورد خطایی رخ داده و آن اینکه نوشته است: «در ابجد اکبر عدد هر حرف مربع عدد همان حرف است در ابجد کبیر». و این صحیح نیست؛ زیرا همان گونه که بیان شد صحیح آن است که بگوییم: عدد هر حرف به حساب ابجد اکبر ده برابر عدد همان حرف است به حساب ابجد کبیر.

ج. ابجد صغیر: اطلاق می شود بر عدد حروف ابجد کبیر، در صورتی که ۹، ۹ از آن طرح کرده باشند و به عبارت دیگر، عدد هر حرف در ابجد صغیر (البته در صورتی که برای آن حرف عددی باشد) عبارت است از باقیمانده عدد همان حرف در ابجد کبیر در صورتی که بر ۹ آن را تقسیم

۱- ۱. خودآموز نصاب، به قلم آقای حسن زاده آملی، ص ۴۳.

کننـد. پس از «الف» تـا «ح» در این ابجـد بی شـماره انـد (چون بر ۹ قابل بخش نیسـتند) و عـدد ابجـدی «ی» (۱) است و عـدد ابجدی «ل» ۳ است و حروف «ط» و «ص» و «ظ» در این ابجـد عـدد ندارنـد و دلیـل آن روشن است و آن اینکه پس از تقسـیم آنها بر ۹ باقیمانده ای نخواهد بود.

د. ابجـد وسـیط: در صورتی که از اعداد حروف ابجد کبیر ۱۲، ۱۲ طرح کننـد، آنچه می ماند، عدد آن حرف است به حساب ابجد وسیط؛ همان طوری که در ابجد صغیر گذشت.

تقسیم دیگر

البته آنچه تاکنون درباره انواع ابجد، یعنی تقسیم آن به کبیر، اکبر، صغیر و وسیط بیان شد، برگرفته از کتاب مهر تابان بود.(۱) ولی مرحـوم ملاـ احمـد نراقی در کتـاب ارزشـمند خزائن خـود که بـا تحقیق و تصـحیح و تعلیق اسـتاد علاـمه حسن زاده آملی (حفظه الله تعالی) چاپ شده است، تقسیمات ابجد را به نحو دیگری بیان می کند و خلاصه آن چنین است:

الف. ابجد کبیر: که همان ابجد مشهور است.(۲)

ب. ابجد صـغیر: و آن را فواضل الدور نیز خوانند و آن به این طریق است که هر حرفی که از دوازده زیادتر است، دوازده را از آن می افکننـد. آنچه باقی می ماند، عدد آن حساب می کنند و [بنابراین] از یک تا ده بر حال خود باقی است و شـصت [یعنی «س»] ساقط است]همچنین «ش» «خ» «ظ» نیز ساقط هستند]. پس وضع ابجد صغیر بدین نهج است:

۱- ۱. مهر تابان، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲- ۲. خزائن، ص ۲۴۴.

۴۰×۲۰۴۰×۲۰ ۴۰ ×۲۰۴۰۳۰۲۰

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

۴ × ۸ ۴ × ۸ ۴ × ۸ ۴ ۶ ۸ ۱۰ × ۲ ۴ ۶ ۸ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

هر عددی که بر فوق است بعد از وضع شصت است و آنچه بر تحت است از «ك» تا آخر بعد از وضع دوازده، پس از هر یک تا هزار از هر حرف تا دوازده و شصت آنچه باشد، می افکنند و باقی را می نویسند.(۱)

ج. ابجد وسیط: آن است که مجموع حروف را به ترتیب اعداد حساب کنند. مجموع، بیست و هشت عدد شود؛ به این طریق که «ی» ده است و «ک» یازده و «ل» دوازده و همچنین تا «غ» بیست و هشت شود و از این زیادتر نشود.(۲)

د. ابجد جامع اکبر: آن است که هر حرفی را در هر مرتبه که هست از مراتب الوف گیرند. پس «الف» هزار است و «ب» دوهزار و «ی» ده هزار و «ک» بیست هزار و همچنین «غ» هزار هزار.(۳)

ه . نظیره ابجدی، به جهت استخراج اسما به کار آید و آن را حروف منکوره خوانند و آن این است که تمام ابجد را دو قسم کنند، هر قسمی چهارده حرف و اول قسم اول نظیره اول قسم دوم است و همچنین تا آخر حروف. پس «س» نظیره «الف» باشد و «ع» نظیره «ب» و همچنین تا «غ» نظیره «ن».(۴)

۱- ۱. همان، ص ۲۴۴.

۲- ۲.همان، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۳- ۳.همان، ص ۲۴۵.

۴- ۴.همان، ص ۳۹۲.

چند نکته

پس از بیان انواع ابجدها، خوب است چند نکته را بدانیم:

۱. حروف بیست و هشت گانه عرب اگر مقطع باشد، حروف تهجّی می نامند که به معنی تعداد است و اگر مرکب باشد، حروف جمل گویند که جمع جمله است و اشهر از همه جمل ابجدی و ابتثی و ایقغی و اهطمی است و افضل اینها جمل ابجدی است که به ترتیب ابجد، هوّز، حطّی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضظغ است.(۱)

۲. حروف بیست و هشت گانه ابجد علاوه بر تقسیم و دسته بندی مشهور، همان گونه که در نکته قبل گذشت، به روشهای دیگری نیز دسته بندی شده است؛ به این طریق که ابجد مشهور را (که بعضی از بزرگان فرموده اند دایره نازله بر حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله دایره ابجدی است) اصل قرار داده اند و سپس از آن زمام گرفته اند، یعنی یک در میان حروف آن را اخذ کرده اند و دایره اجهزی تشکیل شده است و آن به این ترتیب است:

ا ج ه ز ط ك م س ف ق ش ث ذ ظ

ب د و ح ی ل ن ع ص ر ت خ ض غ

و اگر از دایره اجهزی زمام بگیری دایره اهطمی است و آن این است:

ا ه ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض

ج ز ك س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ

و اگر حروف اول مراتب آحاد و عشرات و مئات و الوف را از دایره

۱- ۱. هزار و یک نکته، آیه الله حسن زاده آملی (حفظه الله تعالی)، نکته ۴۵۲.

ابجدی بگیری، دایره ایقغی تشکیل شود، یعنی پس از حرفی که عدد آن یک است، یعنی «أ» حرفی نوشته شود که عدد آن ده است، یعنی «ی» و سپس حرفی که عدد آن صد است، یعنی «ق» و سپس حرفی که عدد آن هزار است، یعنی «غ» و سپس حرفی که عدد آن دو است، یعنی «ب» و سپس حرفی که عدد آن بیست است، یعنی «ک» و سپس حرفی که عدد آن دویست است، یعنی «ر». سپس حرفی که عدد آن سه است، یعنی «ج». سپس حرفی که عدد آن سی است، یعنی «ل» و...، و صورت جمل ایقغی این است:

ا ی ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ه

ن ث و س خ ز ع ذ ح ف ض ط ص ظ(۱)

۳. حروف بیست و هشت گانه عربی غیر از حروف جمل، تقسیمات دیگری نیز دارد، از آن جمله:

الف. در یک تقسیم بندی جداگانه حروف را به سه قسم تقسیم کرده اند، یعنی حروف مسروری، ملفوظی و ملبوبی:

مسروری: حروفی را گویند که دو حرفی باشند (یعنی اسم آنها دو حرفی باشد) و مجموع آنها دوازده حرف است و آنها «با، تا، ثا، حا، خا، را، زا، طا، ظا، فا، ها، یا» می باشند.

ملفوظی: حروفی هستند که سه حرفی باشند (یعنی اسم آنها سه حرفی باشد) که آخرش حرف اول نباشد و آن سیزده حرف است، یعنی «الف، جیم، دال، ذال، سین، شین، صاد، ضاد، عین، غین، قاف،

۱- ۱. برگرفته از کتاب دو چوب و یک سنگ، ص ۱۱۴.

کاف، لام».

ملبوبی: حروفی هستند که سه حرفی باشند (یعنی اسم آنها سه حرفی باشد) که آخرش حرف اول باشد و حروف ملبوبی سه حرف است، یعنی «میم، نون، واو».(۱)

ب. در یک تقسیم دیگر آنها را تقسیم کرده اند به حروف مفرده که عبارت از ابجد مشهور است و حروف مزدوجه که عبارت است از ترتیب ابتث که تعلیم اطفال می نمایند [ظاهراً منظور همان روش معمول و متداول در فارسی است] و این هر دو را شرقیّه نامند؛ اول مفرده شرقیّه و ثانی را مزدوجه شرقیّه.(۲)

ج. در یک تقسیم دیگر حروف را تقسیم کرده اند به چهار دسته که هر کدام هفت حرف دارد: هفت آتشی است و هفت بادی و هفت آبی و هفت خاکی. و هر حرفی به مزاج عنصری است که منسوب به آن است و ضابطه، آن است که حروف ابجد را به ترتیب چهار چهار بگیرند و اول را آتشی و دوم را بادی و سیم را آبی و چهارم را خاکی حساب کنند. جمع به این نحو است: آتشی: اَهْطَمْفَشَذْ، بادی: بُوینصَتَض، آبی: جَزْکَسْقِثَظ، خاکی: دِحْلَعْرَخَغ.(۳)

و در کتاب دو چوب و یک سنگ می گوید: قیل: قال الباقر علیه السلام:

ص: ۲۷

۱- ۱. خزائن، ص ۱۲۹ و ۲۴۴؛ کتاب دو چوب و یک سنگ، ص ۱۱۱.

۲- ۲. خزائن، ص ۲۴۳.

۳- ۳.ر.ک: همان، ص ۱۶۰ و ۲۴۸.

أَهْطَمْفَشَذْ ناريه، بُونيصَتَض قسط الهوى جَزْكَسْقِثَظ مائيه، دِحْلَغْرَخَغ سهم الثرى(۱)

۴. عـدد حروف ابجـد برای خوانـدن بعضـی از دعاهـا نیز کـاربرد دارد؛ مثلاًـ مرحوم آیه الله شـاه آبادی می فرماینـد: «توسل به اسـمای حسـنی در هر مقامی بسـیار مؤثر است، خصوصاً به عدد اسم خود. پس بگوید: یامُجیبَ الدَّعَواتِ، یا مَن یَقْبَلُ الیَسـیرَ و یَعفُو عَنِ الکَثیرِ، یا شَکُورُ یا غَیُورُ یا وَدُودُ یا رَؤُوفُ، و به عدد اسم حق نیز بهتر است».(۲)

۵. هر کلمه را به حروف ابجـد، یـا به حسـاب مجمل محاسـبه می کننـد یا به حساب مفصّل. مجمل آن است که تعـداد حروف کلمه را آن چنان که نوشـته می شود، باید حساب کرد؛ مثلًا کلمه «حسن» سه حرف دارد: «ح» ۸، «س» ۶۰، «ن» ۵۰ که مجموع آن ۱۱۸ می شود؛ امـا در حسـاب مفصّـِل بایـد تعـداد حروف کلمه را آن چنان که تلفظ می شود حساب کرد و به بیان دیگر، اسم هر حرف را بایـد در نظر گرفت و عـدد هر حرف از اسـامی حروف را حسـاب کرد؛ مثلاًـ در کلمه «حسن» «ح»، این طـور تلفظ می شود: حا، (اسم آن حرف) و «س» یعنی سـین، و «ن» یعنی نون پس بایـد «ح» را «ح + ا» یعنی ۸+۱ و «س» را «س + ی + ن» یعنی ۶۰+۱۰+۵۰ و «ن» را «ن + و + ن» یعنی ۵۰+۶+۵۰ حسـاب کرد. آن گاه مجموع اینها که ۲۳۵ است، عدد ابجدی «حسن» است به حساب مفصّل.(۳)

۱- ۱. دو چوب و یک سنگ، ص ۱۱۴.

۲- ۲. شَذراتُ المعارف، ص ۱۰۴.

۳- ۳. مهر تابان، ص ۲۵۶-۲۵۳ با تغییر در عبارت.

البته باید توجه داشته باشیم که آنچه در باب مادّه تاریخ و قصیده معجزیّه که مورد سخن ماست و مواردی همچون بیان طول و عرض بلاد و انحراف قبله که در علم هیئت و نجوم محل ابتلاست، ملاک عمل است که محاسبه به حساب مجمل است نه مفصّل.

روش محاسبه عدد ابجد

اکنون که شیوه چینش حروف به روش ابجد و عدد هر حرف دانسته شد، به خوبی می فهمیم که چرا برای نمایش شماره صفحه در مقدمه بعضی از کتابها از حروف استفاده می کنند؛ مثلاً صفحه ۱ را با «الف» صفحه ۲ را با «ب» صفحه ۱۱ را با «یا» صفحه ۱۷ را با «یز» و... نمایش می دهند. اینک باید بدانیم که برای محاسبه مادّه تاریخ یا عدد ابجدی هر کلمه یا جمله ای، روشی خاص و دستورالعملی وجود دارد که دانستن آن لازم است و آن عبارت است از:

۱. همزه (ء) و «الف» (و در زبان فارسی «آ») در حساب جمل مثل هم هستند، یعنی عدد ابجدی همه آنها ۱ است.

۲. همزه ای که روی های سَـِکْت (های ناخوانا) نوشته می شود و به صورت «ی» خوانده می شود، مثل: «اندیشه خوب» و «دستگیره پنجره» در حساب جمل شمرده نمی شود، بلکه فقط «ه» که زیر آن قرار دارد، به حساب می آید.

۳. بسیاری از اوقات همزه به تنهایی نوشته نمی شود، بلکه روی یکی از حروف «ا» «و» «ی» قرار می گیرد و این حروف را در این صورت پایه همزه می گویند. البته اگر پایه همزه «ی» باشد، باید در نوشتن نقطه های آن را حذف کرد، یعنی نوشت «ئ». به هر حال، در حساب جمل برای چنین همزه هایی

عـدد پایه آنها را حساب می کننـد؛ مگر در بعضـی موارد که به جای عـدد پایه عدد خود همزه را که «۱» است، قرار می دهند (قانون خاصی در این باره ملاحظه نشد، بلکه بستگی به مورد دارد).

۴. چهـار حرف «پ، چ، ژ، گ» که در زبان فارسـی هسـتند، ولی در زبان عربی وجود ندارنـد، اگر در کلمه ای باشـند که می خـواهیم عـدد ابجـدی آن را حسـاب کنیـم، بایـد بـه جـای هر کـدام حرف قریـب المخرج (و همشـکل) آن را از زبـان عربی جـایگزین کنیم، یعنی به ترتیب چهـار حرف «ب، ج، ز، ک» را حسـاب می کنیم. پس عـدد ابجـدی کلمـاتی همچون «پرچ» و «برج»، «ژیان» و «زیان»، «گچ» و «کج» با هم برابر می شوند.

۵. به طور کلّی در حساب جمل صورت نوشـتاری کلمات مورد نظر است، نه صورت گفتاری آنها؛ یعنی آنچه نوشته می شود، حسـاب می شود، نه آنچه خوانـده می شود. پس واو را در کلمـات «خوانـدن»، «خواب» بایـد به حساب آورد، اگر چه خوانـده نمی شود. و نیز کلمـاتی همچون «عیسـی»، «یحیی» اگر چه آخر آنهـا به صورت «الف» خوانـده می شود، ولی بایـد در حسـاب جمـل «ی» را منظور داشت؛ چون صورت نوشـتاری آنهـا با «ی» است نه با «ا». و نیزهای غیر ملفوظ که در آخر بعضـی کلمات مثل «خانه» «کاشانه» است، در حساب جمل نادیـده گرفته نمی شود. به بیان دیگر، حساب جمل با وزن شـعر یک فرق اساسـی دارد و آن اینکه در حساب جمل همان طور که گفته شد صورت نوشـتاری کلمات و جملات مورد نظر است، در حالی که در بحث وزن شعر

ص: ۳۰

صورت گفتاری ملاـک عمل است. پس در وزن شعر حرف مشدّد را بایـد دوبار حساب کرد، ولی در حساب جمل یک بار حساب می شود، همان گونه که بعدا به طور مستقل نیز ذکر خواهـد شـد. و نیز در وزن شعر «واو» کلمات «خوانـد» «خواب» نادیده گرفته می شود، در حالی که در حساب جمل به حساب می آید.

۶. حرف مشـدّد (حرفی که روی آن علامت «ّ» وجود دارد) در حساب جمل یک بار حساب می شود، پس عـدد ابجـدی در دو کلمه «مُکرم» و «مُکَرَّم» با هم برابر و معادل ۳۰۰ است و نیز «مَفْصَل» و «مُفَصَّل» هر دو معادل ۲۴۰ هستند.

البته گفته اند از این قاعده کلمه جلاله «الله» استثنا شده است، ولی توضیحی که برای این استثنا بیان فرموده اند، برای من مفهوم نیست. در توضیح مطلب فرموده انـد: «استثنائا کلمه جلاـله «الله» را با آنکه لام آن تشدیـد دارد، دو حرف حساب می کننـد و الف «الله» را حساب نمی کننـد و بنابراین «الله» ۶۶ می شود. چون لام را مکرّر می نویسـند و بنابراین تشدید ندارد و الف را نیز نمی نویسـند، بلکه به صورت دو لام مکرّر بدون الف می نویسـند اینطور «الله» در حالی که طبق قواعد معمولی رسم الخط باید اینطور نوشته شود «الّاه» لکن چون رسم الخط عربی طبق حساب ابجـد است. لـذا «الّاه» را باید بصورت «الله» نوشت و بر همین اساس چون حروف مشدّد در کتابت یکحرف نوشته می شود، یکحرف محاسبه می شود و بر همین قاعده نیز چون الف «إلاه» را حساب نمی کنند در کتابت «إله» بدون الف نوشته می شود...».(۱)

ص: ۳۱

۱- ۱. مهر تابان، ص ۲۵۵-۲۵۴.

البته من نمی توانم به کلام بزرگان اشکال کنم، ولی این سخن در وجه استثنای کلمه جلاله «الله» برایم روشن نیست. توجیه دیگری نیز برای این استثنا شنیده ام و آن اینکه:

کلمه «الله» با یک «أ» و یک «ل» و یک «ه» نوشته می شود. البته چون بعد از «ل» الف تلفظ می شود برای نشان دادن آن الف، یک دندانه «ب » پس از «ل» و قبل از «ه» می نویسند، یعنی این گونه: «الله».

البته این توجیه قابل پذیرش است و در رسم الخط نستعلیق می توان آن را تصور کرد؛ چون در روش نوشتاری نستعلیق می نویسند: «الله»؛ هر چند در این رسم الخط نیز باید توجه داشت که تشدید روی «ل» قرار گیرد، نه روی دندانه بعد از «ل»؛ چون اگر روی دندانه باشد، این تصور حاصل می شود که کلمه جلاله با دو «ل» نوشته شده است. به هر حال، باید فرض کرد کلمه جلاله با یک «أ» و یک «ل» مشدّد و یک «ه» نوشته شده است تا استثنای این لفظ جلاله توجیه شود.

در صورتی که پس از «ل» دندانه « ب » باشد، باید آن دندانه را نیز در حساب جمل حساب نکرد؛ یعنی آن را مانند پایه همزه در «یَـئِسَ» ندانیم وگرنه باز مشکل ایجاد خواهد شد. به هر حال، این توجیه برای استثنا قابل قبول است، ولی باید توجه داشت که در رسم الخطهای دیگر، مثل: نسخ و ثلث و خطهایی که با برنامه های رایانه ای تایپ می شود، کلمه «الله» را با دو لام می نویسند. در این موارد، وجه استثنای این کلمه شریفه برای من آشکار نیست و ظاهرا بحث در اینکه ریشه این کلمه شریفه چیست و مادّه اصلی آن کدام است، دخلی در کیفیت

نوشتن این کلمه شریفه نداشته باشد (با آنکه بحث در اصل این کلمه جلاله و اشتقاق آن بسیار طولانی و دامنه دار است).

در هر صورت، کلمه شریفه «الله» تا آنجا که متداول است به همین کیفیت نوشته می شود و با توجه به آنچه بیان شد که در حساب جمل صورت نوشتاری کلمه مدّ نظر است و حرف مشدّد نیز یک بار حساب می شود، اگر به کلمه شریفه «الله» نگاه کنیم، صورت نوشتاری آن را متشکّل به جز از چهار حرف «ا، ل، ل، ه» نخواهیم دید و مجموع اعداد این حروف ۶۶ است. پس در این کلمه شریفه نیز استثنایی مشاهده نشد، مگر بنابر آنچه در رسم الخط نستعلیق ملاحظه فرمودید. (دقت کنید!)

تاکنون با حروف ابجد و عدد هر حرف و شیوه حساب کردن آن آشنا شدیم، اکنون برای اتمام فایده، این نکته نیز گر چه روشن است، بیان می شود که:

کیفیت چینش حروف و ترتیب آنها در کلمه، تأثیری در عدد ابجدی کلمات و جملات ندارد؛ یعنی اگر تعدادی از حروف به شیوه های مختلفی کنار هم قرار گیرند و در هر شیوه کلمه ای را تشکیل دهند، عدد ابجدی همه آن کلمات با هم برابر خواهد بود؛ مثلاً با حروف «ا، ح، م، د» می توان کلمات «احمد»، «حامد»، «مدّاح»، «مادح»، «حمّاد»، «امدح» را ساخت که عدد ابجدی همه آنها برابر ۵۳ است. و با حروف «م، ج، ا، ل» می توان کلمات «مجال»، «جمال»، «جمّال»، «اجمل»، «لجام»، «ملاج» را درست کرد که عدد ابجدی همه آنها برابر ۷۴ است. و با روشن شدن این

مطلب دانسته می شود که اگر عـدد کلمه ای را به حساب جمل داشته باشیم و قرینه ای همراه آن نباشد، هرگز نمی توانیم به طور یقین کلمه ای که آن عدد را تشکیل داده است، تشخیص دهیم. پس کسانی که به جای اسم خود، عدد ابجدی آن را می گویند یا می نویسند، بدون آنکه قرینه ای به آن ضمیمه شود، اسم آنها را نمی توان تشخیص داد.

توجه به چند نکته

اکنون به این چند نکته که هر یک به نوبه خود بسیار زیباست، توجه کنید:

الف. ظریفی نکته سنج با توجه به آنچه در تفسیر القمی روایت شـده است که: منظور از «یمین» در آیه شریفه «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهینَةٌ * اِلّا اَصْحابَ الیَمینِ»(۱)(مدّثّر ۳۸ و ۳۹) امیر المؤمنین علیه السلام هستند و منظور از اصحاب الیمین شیعیان آن حضرت(۲) چنبن سروده است:

خدا فرمود در قرآن به تصریح که جنّت خاص اصحاب یمین است

ز اصحاب یمین حق را اشارت به اصحاب امیرالمؤمنین(ع) است

سخن بی حجّت و برهان نگویم که با حق آنچه می گویم قرین است

«علی» اندر عدد باشد صد و دَه «یمین» را هم که بشماری همین است

کنون خود لطف این تعبیر دریاب گرت فکر سلیم و تیزبین است

یمین الله علی باشد به تحقیق که دست حق ورا در آستین است

به معنی غیر اصحاب علی نیست به صورت گرچه اصحاب یمین است

ب. ادیبی خوش ذوق پس از انقراض قاجاریّه و برکنار شدن احمد

۱- ۱. سوره مدثر: ۷۴، آیه ۳۸ و ۳۹.

۲- ۲. تفسیر القمی، ذیل همین آیه ها.

شاه قاجار از سلطنت و روی کار آمدن رضا خان پهلوی که هر یک در سلسله ای از پادشاهان تبهکار بودند و در خیانت به اسلام و ایران و ایرانیان مشترك اند، گفته است:

خوب داند حساب خویش فلك این محاسب بسی ذکی باشد

«احمد» از تخت چون به زیر آمد «پهلوی» جاش متکی باشد

گرحساب جمل همی دانی «احمد» و «پهلوی» یکی باشد

«احمد» و «پهلوی» را چون هر دو در حساب جمل دارای عدد ۵۳ هستند، یکی دانسته است و از این برابری، همتایی آنها را در بی کفایتی و بی لیاقتی نتیجه گرفته است.

ج. مرحوم علامه محمد باقر مجلسی فرموده است:

«و من الغریب أنه وافق تاریخ ولادتی عدد «جامع کتاب بحارالانوار» کما تفطّن به بعض علمائنا الاخیار»؛(۱) یعنی «از چیزهای شگفت آنکه تاریخ ولادت من با جمله «جامع کتاب بحارالانوار» برابر است و این مطلب را بعضی از علمای نیکوکار ما فهمیده است».

ولادت علامه مجلسی در سال ۱۰۳۷ ه . ق. بوده و عدد ابجدی «جامع کتاب بحارالانوار» نیز همین است.

برابری کلمات مختلف در حساب ابجد بسیار زیبا و جالب توجّه است و در نظم و نثر برای خود جایگاهی قابل ملاحظه کسب کرده است. مجموعا این گونه اشعار و نکته ها و لطیفه ها در زبان فارسی کم نیست. گاهی با چنین کاری خواسته اند کسی را مدح کنند، به این

۱- ۱. ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تألیف علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۰ از مقدمه.

صورت که اسم او را بـا کلمه یـا جمله ای زیبـا و دلنشـین یـا کلمه ای که بیـانگر معنایی جذّاب و پر بها و ارزشـمند است، در حساب جمل برابر یافته اند و گاهی نیز برای مذمّت، اسم کسـی را با کلمه یا جمله ای که لفظ آن نامناسب یا معنای آن ناپسند است، یکی کرده انـد. به هر حال، در هزل و جدّ، و مدح و ذمّ از این هنر اسـتفاده کرده اند که اگر آنچه از این مقوله است در مجمـوعه ای جمـع آوری شـود، حجمی بزرگ و ارزشـی قابـل تـوجه خواهـد داشت و فعلاًـ پرداختن به آن خـارج از مقصـود ماست.

اما در بحث ما توجه به یک نکته بسـیار ضـروری است و آن اینکه بایـد دانست با توجه به اینکه ویرایش فنّی بسـیار کارآمد و لازم است، ولی هرگز نباید این فنّ ارزشمند را در تمام موارد به طور یکسان به کار گرفت؛ مثلاً ویرایش به نحو متعارف فعلی از جهت املای کلمـات اگر در قصـیده معجزیه اعمـال شود و توجّهی به شـیوه نگارش در قـدیم نشود، ارزش قصـیده معجزیه ممکن است تـا حـد صـفر تنزّل یابـد. به عنوان مثـال، در این قصـیده گـاهی حرف اضـافه «به» بـدون هـای سـکت و به صورت چسبیده به کلمه نوشـته شده است. گرچه این شـیوه نگارش به احتمال قوی متأثّر از شیوه نگارش بای جارّه در زبان عربی است که متّصل به کلمه مجرور نوشـته می شود و صـحیح آن در فارسـی آن است که با های سـکت و جـدای از کلمه بعدی نوشـته شود، ولی به هر حال در قـدیم این گونه نوشـته می شـده است و آن را غلط نمی دانسـته انـد و مرحوم ناطق نیز از همین روش پیروی کرده و گاهی آن را به صورت چسبیده به کلمه بعدی نوشته و عدد مورد نظرش را که «۱۲۱۸» است، از کلمات

ترکیب کرده است. و اگر ما بخواهیم قصیده او را ویرایش کنیم و توجه به این نکته نداشته باشیم و بخواهیم حرف با را از کلمه جدا کنیم و های سکت به آن بیفزاییم، در حقیقت عدد ۵ را به عدد مورد نظر افزوده ایم و این همان چیزی است که ارزش قصیده را تا حد صفر تنزّل می دهد. به عنوان مثال، در مصراع اوّل این قصیده لفظ «بزیور» باید به همین صورت نوشته شود، نه به صورت «به زیور».

مورد دیگر: اگر بخواهیم در روش نوشتاری امروز، کلمه ای را که با های غیر ملفوظ یعنی با های سکت ختم شده است، به صورت نکره تلفظ کنیم و در آخر آن لفظ «ای» بیافزاییم، نوشتار را با گفتار مطابق می نویسیم؛ مثلاً می گوییم: «جمله ای». در صورتی که در شیوه نگارشی که در قدیم در فارسی معمول بوده است، این ترکیب را به صورت قرار دادن همزه بالای های غیر ملفوظ آخر کلمه می نوشته اند؛ مثلاً «جمله ای» را می نوشته اند: «جمله» و می خوانده اند: «جمله ای». مرحوم ناطق نیز همین شیوه نگارش را به کار گرفته و در اول ابیات ۱۴ و ۱۵ و در ابیات ۶۳ و ۶۶ الفاظ «معصومه»، «شهزاده»، «قصیده» را به کار برده که به صورت «معصومه ای»، «شهزاده ای»، «قصیده ای» تلفظ می شوند و هرگز نباید ویراستار املای این کلمات را تغییر دهد و به حساب خودش صورت صحیح آنها را (آن گونه که خوانده می شوند، یعنی: معصومه ای، شهزاده ای، قصیده ای) بنویسد؛ چون با این کار دو حرف «ا» و «ی» را به کلمه افزوده است و در حقیقت عدد ۱۱ را که حاصل عدد ابجدی این دو حرف است، بر عدد مورد نظر مرحوم «ناطق» که ۱۲۱۸ است، زیاد

ص: ۳۷

کرده است. و این نیز موردی می شود که ارزش این شاهکار را تا حد صفر تنزّل می دهد.

و نیز گـاهی کلمه «است» به همین صورت، یعنی سه حرفی و جـدا از کلمه قبل از خود نوشـته می شود و گاهی به کلمه قبل از خودش می چسـبد و همزه آن می افتـد؛ مثلاً در مصـراع دوم، بیت اول، در کلمه «گوهریست» باید متصل و بدون همزه نوشـته شود، ولی در مصـراع دوم، بیت دوم، در کلمه «کوکبی است» بایـد منفصـل و با همزه ثبت شود وگرنه عـدد مورد نظر حاصـل نمی شود. و این نیز از مواردی است که هنگام ویرایش این قصیده شگفت نباید از نظر دور بماند.

و نیز مورد دیگر آنکه بعضـی کلمات در قـدیم با «ط» نوشـته می شـده انـد، مثل: «طهران، طوس، طشت، سـطبر»، ولی اینک با «ت» نوشـته می شوند، یعنی: «تهران، توس، تشت، ستبر» و اگر بخواهیم کلمه ای را که عدد آن به حساب جمل مورد نظر بوده ویرایش کنیم و به نظر خودمان صورت صـحیح آن را بنویسـیم، یعنی به جای «ط»، «ت» بگـذاریم، در حقیقت به جای عدد ۹، عدد ۴۰۰ گذاشته ایم و واضح است که چگونه و چقدر از عدد مورد نظر دور شده ایم.

و همچنین است کلمـاتی که گاهی با «ف»، و گاهی با «پ» نوشـته می شونـد، مثل: «فیل، فیروزی، اسـفند» که به صورت «پیل، پیروزی، اسـپند» نیز نوشـته می شونـد. باز هم باید توجه کرد که به جای «ف» «پ» گذاشـتن، یعنی به جای عدد ۸۰، عدد ۲ را قرار دادن و روشن است که باز هم به عدد مطلوب نخواهیم رسید.

ص: ۳۸

و مورد دیگر نیز املای کلماتی است همچون «کش»، یعنی «که او را» و «کِت»، یعنی «که تو را» که ممکن است به صورت «کاش وکات» نوشته شده باشد و باید توجه داشت اثبات و اسقاط «الف» در آنها، یعنی حساب کردن و به حساب نیاوردن عدد ۱ که عدد حرف الف است و افزودن و کاستن بدون توجه عدد ۱ نیز سبب می شود عدد مورد نظر در حساب جمل از کلمه یا جمله مورد نظر حاصل نیاید. خلاصه اینکه باید توجه داشت که هیچ تغییری در صورت نوشتاری کلمه یا جمله ای که عدد آن به حساب جمل مورد نظر است، صورت نپذیرد.

و اگر چه بعضی از مواردی که ذکر شد در «قصیده معجزیه» پیدا نمی شود، ولی مجموعا باید در ویرایش متنی که حساب جمل آن مورد نظر است، از نظر دور نماند.

و اینک در این بازنویسی از «قصیده معجزیه» دقت کامل و حساب دقیقی اعمال شده است که امید است بدون غلط در تاریخ علم و ادب و هنر محفوظ بماند؛ گرچه ادعای دور بودن از هر اشتباهی را ندارم.

به هر حال، پس از این چند جمله که به عنوان مقدمه ای برای «قصیده معجزیه» نوشته شد و امید است سودمند باشد، این نکته را نیز بدانیم که از این قصیده پر بها و شگفت ۱۲ بیت در وصف این بارگاه ملکوتی و حدود ۲۲ بیت در مدح حضرت معصومه علیها السلام و اجداد بزرگوار آن حضرت علیهم السلام و حدود ۲۹ بیت در مدح فتحعلی شاه قاجار است. البته ما به مبالغه هایی که در حق او شده، کار نداریم؛ بلکه غرض ما نقل این قصیده شگفت و عجیب است و ۶ بیت آن نیز در توصیف

خود قصیده است.

مرحوم ناطق بسیار ماهرانه شاهکارش را در قالب این ابیات از خود یادگار گذاشته است.

مناسب است قبل از پرداختن به قصیده معجزیه این نکته را نیز بدانیم که: اول محرم ۱۲۱۸ ه . ق. که سال بنا و تذهیب و طلاکاری گنبد و ایوان بارگاه حضرت معصومه علیها السلام است، بنا بر محاسبه و تبدیل تقویم هجری قمری به هجری شمسی برابر با روز شنبه و اول اردیبهشت ۱۱۸۲ ه . ش. بوده است و این را نیز باید بدانیم که تقویم و تاریخ گذاری رسمی در نزد مورخین ایرانی آن است که وقایع تاریخی را از اول اسلام تا سال ۱۳۴۳ ه . ق. (مطابق با ۱۳۰۳ ه . ش.) با تقویم هجری قمری تاریخ گذاری می کنند و از سال ۱۳۰۴ ه . ش. به بعد را با هجری شمسی. و اگر با تبدیل تقویمها، تاریخ واقعه ای را که قبل از سال ۱۳۰۴ ه . ش. اتفاق افتاده است با هجری شمسی بیان کنند، رسمیت ندارد و هدف از این کار فقط تطبیق آن تاریخ با تاریخ رسمی فعلی ایران که هجری شمسی است، می باشد.

سید جعفر موسوی

ص: ۴۰

نکات پایانی

۲. درباره این که چرا ابیات جمع آوری شده از قصیده معجزیّه در این مجموعه بیش از «شصت و دو بیت» و در نتیجه بیش از «یکصد و بیست و چهار مصراع» است، در اوائل مقدمه، توضیحی بیان شده است.

۳. در گنجینه آثار قم، ص ۵۴۵ به جای «پر از زیور»، نوشته: «بر از زیور» که اگرچه از جهت معنی با هم فرق دارند، ولی از جهت حساب جمل یکی هستند.

۴. در گنجینه آثار قم به جای «دوحه ایست» نوشته: «روضه ایست» که غلط است و دوحه به معنای درخت بزرگ و سایبان یا چتر بزرگ است. (لاروس)

۵. در کاشیهای اطراف صحن عتیق نوشته: «جنّت العلی» ولی خطاست و صحیح آن «جنت العلا» است.

۶. در تاریخ قم به جای «کوی آفتاب»، «گوی آفتاب» ثبت شده که از جهت حساب جمل با هم برابرند.

۷. مصراع دوم بیت ۳، در تاریخ قم به صورت «یا نور حق که در همه اشیا بر آمده» ثبت شده، ولی شیواتر و مناسب تر آن است که لفظ «بر» مقدم بر لفظ «در» باشد؛ همان طور که در مآخذ دیگر هست و در این مجموعه نیز ثبت شد.

۸. مصراع اول بیت ۴، در تاریخ قم و گنجینه آثار قم به این صورت

ص: ۴۷

آمده: «این قبّه را چه اوج که با ارتفاع آن» که این نیز برابر ۱۲۱۸ و صحیح است.

۹. مصراع اول بیت ۶، در ریحانه الادب و گنجینه آثار قم یک نسخه بدل دیگر دارد که عبارت است از: «کین قبه رفیع به جایی کشانده سر» که این نیز برابر ۱۲۱۸ و صحیح است، ولی بر کاشیهای صحن عتیق نوشته شده است: «کین قبه رفیع بجایی نهاده قدر» که این خطا است، چون به حساب جمل برابر ۹۴۲ است.

۱۰. مصراع اول بیت ۷، در ریحانه الادب یک نسخه بدل دیگر نیز دارد که صحیح و این گونه است: «با این شکوه و وسعتِ این قبّه و زمین».

۱۱. در مصراع دوم بیت ۷، لفظ «با» درست است که در ریحانه الادب و تاریخ قم آمده، نه لفظ «یا» که در گنجینه آثار قم آمده است.

۱۲. مصراع دوم بیت ۱۱، به همین صورت که در این مجموعه آمده، صحیح است؛ ولی بر کاشیهای صحن عتیق نوشته شده: «عقل طویل قاصر و هم اقصر آمده» که خطاست.

۱۳. جِنان: جمع جنّت، یعنی بهشتها، بستانها.

۱۴. بیت ۱۳ در ریحانه الادب یک نسخه بدل دیگر دارد که صحیح است، این گونه: «شمس جلال فاطمه بنت موسی آن / کاحفاد خاص فاطمه و حیدر آمده»، ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، شیواتر و زیباتر و روان تر است.

۱۵. همان طور که در مقدمه اشاره شد، «معصومه که» باید به همین صورت نوشته شود؛ در حالی که در گنجینه آثار قم و کاشیهای صحن

عتیق، به صورت «معصومه ای که» نوشته شده و خطا است.

۱۶. نوشتن «شهزاده که» به همین صورت صحیح است، به صورت «شهزاده ای که»؛ در حالی که در گنجینه آثار قم و کاشیهای صحن عتیق، به صورت دوم که اشتباه است، ثبت شده است.

۱۷. در مصراع اول بیت ۱۶، لفظ «اوج» صحیح است، نه لفظ «برج»؛ در حالی که بر کاشیهای صحن عتیق «برج» نوشته شده است و خطاست.

۱۸. در مصراع دوم بیت ۱۶، لفظ «رای» صحیح است که در بعضی مآخذ هست، نه لفظ «رأس» و حال آنکه در ریحانه الادب «رأس» ثبت شده و خطاست.

۱۹. در مصراع دوم بیت ۱۷، لفظ «حلم» صحیح است، نه لفظ «علم»؛ ولی در گنجینه آثار قم «علم» نوشته شده است و خطاست.

۲۰. در کاشیهای صحن عتیق «بهتر» نوشته شده است که خطاست.

۲۱. بنا به نقل ریحانه الادب، در زینه المدائح، بیت ۲۰ «جبریل را...» پس از بیت ۱۹ «یک جدّ او نبی...» آمده، ولی ظاهرا وجود این بیت در اینجا انسجام مطلب را از بین می برد؛ ولی چون غرض ما ثبت تمام ابیات سروده شده در این قصیده بود، آن را نیز نقل کردیم.

۲۲. مصراع دوم بیت ۲۲، چهار نسخه بدل دیگر دارد که بعضی صحیح و بعضی ناصحیح هستند:

الف. آنچه در گنجینه آثار قم آمده و صحیح است، این است:

«یک جدّ آن حسینِ علی کز در سخا»

ب. آنچه در ریحانه الادب آمده و صحیح است، این است:

«یک جدّ او حسین علی آنک در سخا»

ج. آنچه در تاریخ قم، ص ۸۲ آمده که هم از جهت حساب جمل ناصحیح است، هم از جهت وزن ناموزون، این است:

«یک جدّ او حسین علی کاندر گه سخا» اگرچه لفظ «گه» را اگر برداریم، عدد مورد نظر یعنی ۱۲۱۸ حاصل می شود و به معنی شعر هم خلل وارد نمی شود، ولی مشکل عدم انسجام وزن آن باقی است و شاید در بعضی از مآخذ هم با حذف لفظ «گه» ثبت شده باشد.

د. آنچه بر کاشیهای صحن عتیق ثبت شده و خطاست این است: «یک جدّ او حسین علی کز در سخا» چون عدد ۱۱۷۴ از آن حاصل می شود.

۲۳. در مصراع اول بیت ۲۳، لفظ «کاز» صحیح است که در ریحانه الادب آمده و به صورت «کز» خوانده می شود و نباید آن را به صورت «کز» نوشت، ولی در تاریخ قم و گنجینه آثار قم «کز» ثبت شده است.

۲۴. در آخر مصراع اول بیت ۲۳، لفظ «کرم» صحیح است، اگر کلمه قبل از آن را «کاز» بنویسیم؛ ولی اگر «کز» بنویسیم، لفظ «کرام» که بر کاشیهای صحن عتیق نوشته شده است، صحیح خواهد بود و در هر صورت شعر دارای معنایی شیوا و مناسب است.

۲۵. در مصراع دوم بیت ۲۳، لفظ «داور» صحیح است که در تاریخ قم و گنجینه آثار قم و ریحانه الادب است، نه لفظ «یاور» که در کاشیهای صحن عتیق است.

۲۶. رهی پرور، یعنی نوازش کننده ابن السبیل و کسی که به افراد در

راه مانده کمک می کند.

۲۷. دو بیت ۲۴ و ۲۵ را فقط در کاشیهای صحن عتیق حرم مطهر دیدم و در مآخذ دیگر ندیدم و حال آنکه مصراعهای هر دو بیت از جهت مطابقت با عدد مورد نظر، یعنی ۱۲۱۸ کاملاً ـ مطابقت دارند و نبودن این دو بیت خلل کلی به قصیده وارد می کند و پیوستگی آن را از بین می برد. خدا را شکر که در این مجموعه ثبت شد.

۲۸. در مصراع اول بیت ۲۶، لفظ «وزان» صحیح است که در ریحانه الادب و گنجینه آثار قم آمده، نه لفظ «در آن» که در کاشیهای صحن عتیق آمده و نه لفظ «بآن» که در تاریخ قم ثبت شده است.

۲۹. مرّ: حساب، شمار؛ بی مز: بی شمار، بی اندازه، بی حد. (فرهنگ عمید، «ماده مر»)

۳۰. در مآخذی که در دست رس بنده بود، دو بیت ۲۶ و ۲۷ جابه جا نوشته شده بود، ولی پوشیده نیست که نظم و ترتیب قصیده تقدم و تأخر آنها را اقتضا می کند؛ همان طور که در این مجموعه ثبت شد.

۳۱. در مصراع دوم بیت ۲۷، لفظ «نور» صحیح است که در بسیاری از مآخذ هست، نه لفظ «فوز» که در گنجینه آثار قم آمده.

۳۲. در مصراع دوم بیت ۲۷، لفظ «بدنیی» صحیح است، نه لفظ «بدنیا» در حالی که در تاریخ قم و کاشیهای صحن عتیق صورت دوم نوشته شده و خطاست و باید توجه داشت که در شعر کلمه «دنیا» گاهی به صورت «دنیی» نوشته و خوانده می شود. علاوه بر آنکه به کار بردن این کلمه به این صورت توسط مرحوم «ناطق» خود گواهی بر صحت

استعمال به این صورت است. می توان کلام سعدی شیرازی و خواجوی کرمانی و حافظ را نیز گواه آورد. سعدی در بخش رباعیات کلیاتش می فرماید:

فردا که به نامه سیه در نگری بس دست تحسّر که به دندان ببری

بفروخته دین به «دنیی» از بیخبری یوسف که به دَه درم فروشی چه خری؟

و خواجوی کرمانی نیز در رباعیات خود می فرماید:

ای کام دل از جنت اعلی همه تو مقصود من از «دنیی» و عقبی همه تو

در عالم معنی [چو] نکو در نگری عالم همه صورتست و معنی همه تو

و حافظ می فرماید:

سرم به «دنیی» و عقبی فرو نمی آید تبارک الله از این فتنه ها که در سر ماست

و نیز می فرماید:

مراد «دنیی» و عقبی به من بخشید روزی بخش به گوشم قول چنگ اول به دستم زلف یار آخر

۳۳. بیت ۲۹ را ریحانه الادب به عنوان نسخه بدل بیت ۲۸ آورده، ولی به جهت ثبت تمام ابیات و مناسبت این بیت با قبل و بعدش در این مجموعه، در ضمن تمام قصیده و به عنوان یک بیت مستقل درج شد.

۳۴. در مصراع اول بیت ۳۰، لفظ «مجد» صحیح است که در تاریخ قم و ریحانه الادب و کاشیهای صحن عتیق آمده، نه لفظ «جود» که در

گنجینه آثار قم است.

۳۵. در مصراع دوم بیت ۳۰، لفظ «بجود» صحیح است که در تاریخ قم و ریحانه الادب آمده، نه لفظ «زجود» که در گنجینه آثار قم است.

۳۶. در مصراع اول بیت ۳۲، لفظ «باین» درست است که در تاریخ قم و ریحانه الادب آمده، نه لفظ «بدین» که در کاشیهای صحن عتیق ثبت شده.

۳۷. مصراع اول بیت ۳۳، این نسخه بدل را دارد: «اهل ملک گشاده پر و بال روز و شب» که از جهت حساب جمل مشکلی ندارد، ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، شیواتر و مناسب تر است.

۳۸. در مصراع دوم بیت ۳۳، می توان به جای «از عرشه» که در بعضی مآخذ آمده، «وز عرش» را گذاشت که در بعضی مآخذ دیگر است؛ چون عدد ابجدی هر دو یکی است.

۳۹. مصراع اول بیت ۳۵، این نسخه بدل را دارد: «از دل بدل خطاب کین قبّه چنین»، ولی صحیح نیست؛ چون عدد ابجدی آن ۹۹۰ است. علاوه بر این، از جهت معنی و وزن نیز درجه مطلوب را ندارد. این نسخه بدل به عنوان مصراع اول این بیت در گنجینه آثار قم ثبت شده است.

۴۰. بیت ۳۶ و ۳۷ هر یک می تواند جواب برای سؤالی باشد که در بیت ۳۵ مطرح شد. و در ریحانه الادب و گنجینه آثار قم و تاریخ قم نیز بیت ۳۶ نیامده، ولی به قول ریحانه الادب در زمینه المدائح وجود دارد. و چون هدف در این مجموعه جمع آوری تمام ابیات بود، هر دو ثبت شد.

۴۱. مصراع اول بیت ۳۷ این نسخه بدل را دارد: «گفتا ز لطف ایزد و قاآن عصر آن» و اگر چه این مصراع نیز از جهت عدد ابجدی با ماده

ص: ۵۳

تاریخ مورد نظر موافق است، ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، بهتر و شیواتر به نظر می رسد.

۴۲. مصراع دوم بیت ۳۸، نسخه بدل دیگری در ریحانه الادب دارد، این گونه: «زیب و نشاط بهر همه کشور آمده» که مشکل از جهت ماده تاریخ ندارد، چون موافق ۱۲۱۸ است.

۴۳. در مصراع دوم بیت ۳۹، لفظ «همپر» که در ریحانه الادب و تاریخ قم آمده، صحیح است، نه لفظ «همسر» که در گنجینه آثار قم آمده.

۴۴. حرف «و» در تاریخ قم و گنجینه آثار قم در اینجا حذف شده، ولی لازم است؛ همان طور که ثبت شد.

۴۵. در مصراع دوم بیت ۴۰، لفظ «بفلک» به همین صورت صحیح است که در ریحانه الادب آمده، نه «به فلک» که در گنجینه آثار قم است.

۴۶. کسری: معرّب خسرو است، عربها هر یک از پادشاهان ساسانی را کسری می گفتند. (فرهنگ عمید)

۴۷. رای: راجه، حاکم هند، پادشاه هندوستان (فرهنگ معین).

۴۸. خاقان: لقب پادشاهان چین و ترکستان بوده است. (فرهنگ عمید)

۴۹. قیصر: لقب پادشاهان روم بوده است. (فرهنگ معین)

۵۰. بیت ۴۵ نسخه بدل دیگری دارد، این گونه: «خاقان بِعِدْلِ چاکِر وی آمده ز چین / وز روم بنده اش زمَنَن قیصر آمده» و از جهت حساب جمل هر دو مصرع با ماده تاریخ مطلوب موافق است، ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، شیواتر و زیباتر به نظر می رسد.

۵۱. مصراع اول بیت ۴۶، در ریحانه الادب نسخه بدل دیگری دارد و آن

ص: ۵۴

عبارت است از: «از راه عجز بر در دربار عدل او» و این اگر چه موافق ۱۲۱۸ است، ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، مناسب تر به نظر می رسد.

۵۲. در مصراع دوم بیت ۴۶، لفظ «روان» صحیح است که در تاریخ قم و ریحانه الادب است، نه لفظ «دوان» که در گنجینه آثار قم آمده است.

۵۳. بوم: سرزمین، شهر، ناحیه. (فرهنگ عمید)

۵۴. بیت ۵۰ در ریحانه الادب یک نسخه بدل دیگر دارد که بدون اشکال است، از این قرار: «تیهو بزیر چنگل شاهین نموده جا/ و آهو مدام همسر شیر نر آمده» ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، شیواتر و بهتر است.

۵۵. مصراع اول بیت ۵۱، در ریحانه الادب این گونه است: «از عالمش فزون صف میدان و معرکه» ولی صحیح نیست، چون به حساب ابجد موافق ۱۲۰۸ است.

۵۶. مصراع اول بیت ۵۲، در ریحانه الادب نسخه بدل دیگری هم دارد و آن این است: «صمصام و رُمح شاه چو موساگه نبرد» و این اگر چه از جهت حساب جمل ماده تاریخ مورد نظر یعنی ۱۲۱۸ است، ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، مخفی نیست که بسیار مناسب تر و بهتر است.

۵۷. در مصراع دوم بیت ۵۲، می توان به جای «بجنگ» که در گنجینه آثار قم و تاریخ قم است، «بچنگ» را قرار داد؛ همان طور که در ریحانه الادب آمده.

۵۸. حرف عطف «و» را در مصراع اول بیت ۵۳، می توان بین رکاب و فلک قرار داد؛ همان طور که در گنجینه آثار قم است و در این مجموعه ثبت

شـد و می توان بین سـپاه و ماه قرار داد؛ آن طور که در تاریخ قم است. به هر حال، در مجموع مصـراع یک حرف عطف نباید بیشتر باشد.

۵۹. مصراع اول بیت ۵۴، در ریحانه الادب نسـخه بـدل دیگری هم دارد که از جهت ماده تاریخ صـحیح است و آن این است: «شمشـیر و بزم و مجلس و میـدان و طبل وی» ولی چون خواستیم بیت دیگری که به گفته ریحانه الادب در زینه المدائح بعد از این بیت آمده ثبت کنیم و آن بیت ۵۵ است و در آن بیت چهار مشبّه به ذکر کرده و حال آنکه در این مصراع پنج مشبّه است. نسـخه بدل دیگر را ترجیح دادیم چون در آن همان چهار مشـبه است و به نحو لفّ و نشـر مشوّش هر مشبه دارای یک مشبه به است.

۶۰. بیت ۵۶، در ریحـانه الاـدب نسـخه بـدل دیگری نیز دارد که از جهت ماده تاریـخ مورد نظر بـدون اشـکال است و آن این است: «خون می چکد ز حنجر و از سـینه حسود / کز بهر او هلال ابدا خنجر آمده» ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد، شیواتر و مناسب تر به نظر رسید.

۶۱. خِنگ: اسب سفید، هر چیز سفید به خصوص اسب سفید. (فرهنگ عمید)

۶۲. در مصـراع دوم بیت ۵۷ هم می توان «به زین» گفت؛ همـان طور که در ریحـانه الاـدب و تاریـخ قم است، هم می توان «ز زین» گفت؛ همان طور که در گنجینه آثار قم است؛ چون عدد ابجدی هر دو برابر است.

۶۳. در مصـراع اول بیت ۵۹ هم لفـظ «مجـال» صـحیح است که در زمینه گنجینه آثار قم آمـده،هم لفظ «جمال» که در ریحانه الادب و تاریخ قم است.

۶۴. مصراع دوم بیت ۵۹، در گنجینه آثار قم این گونه است: «درّی از اوج جود سوی خاور آمده» ولی صحیح نیست، چون به حساب جمل برابر ۱۱۷۸ است، نه ۱۲۱۸.

۶۵. بیت ۶۲، در ریحانه الادب و تاریخ قم نیست و در گنجینه آثار قم با چهار بیت بعد از آن که در همان کتاب نوشته شده، مشابهت دارد و در این مجموعه این بیت ثبت شده و مصراع دوم بیت دیگر با مصراع دوم این بیت یکی است و مصراع اول آن که می توان آن را نسخه بدل مصراع اول بیت ۶۲ حساب کرد، چنین است: «حاصل چو قبّه اوج بزر داد مهر گفت» و این مصراع مشکلی از جهت ماده تاریخ مطلوب ندارد.

۶۶. در مصراع اول بیت ۶۴، کتابت «اله» به همین صورت صحیح است که در ریحانه الادب و تاریخ قم آمده، نه به صورت «الاه» که در گنجینه آثار قم است.

۶۷. در مصراع اول بیت ۶۶، لفظ «قصیده» صحیح است؛ همان طور که در ریحانه الادب و تاریخ قم آمده، نه لفظ «قصیده ای» که در گنجینه آثار قم آمده است.

۶۸. در مصراع اول بیت ۶۷، لفظ «ازین» صحیح است؛ همان طور که در ریحانه الادب است، نه «ازاین» که در گنجینه آثار قم و تاریخ قم آمده است.

۶۹. بیت ۶۸، در ریحانه الادب به عنوان نسخه بدل بیت ۶۷ ذکر شده است، ولی چون معنی آن مستقل و مناسب با انسجام ابیات دیگر بود، در این مجموعه به عنوان یک بیت مستقل ثبت شد. این بیت در تاریخ قم در پاورقی نوشته شده است، نه در متن قصیده.

ص: ۵۷

۷۰. در مصرع اول بیت ۶۹ ، در ریحانه الادب و تاریخ قم آمده: ناطق: دعابگو...» و در گنجینه آثار قم آمده: ناطق: بگو دعا...» که البته از جهت وزن شعر و شیوایی و عدد ابجدی مورد نظر فرقی با هم ندارند.

۷۱. مصراع اول بیت ۷۰، در گنجینه آثار قم به این صورت است:

«تا اسم نرگس آمده و لاله در هر زمان»

که هم از جهت وزن شعری غلط است و هم عـدد ابجـدی آن با عـدد مورد نظر که ۱۲۱۸ است، مطابقت نمی کند. و صـحیح همان است که در ریحانه الادب و تاریخ قم آمده و در این مجموعه ثبت شد.

۷۲. در مصراع اول بیت ۷۱، «روی عـدوی شاه» صـحیح است که در ریحانه الادب و تاریخ قم مذکور است و در این مجموعه ثبت شد، نه «روی عدوی او» که در گنجینه آثار قم آمده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ قالَ فِینا شِعْرا بَنَی اللهُ تَعالی لَهُ بَیْتا فِی الْجَنَّهِ(۱)؛ هر کس بیت شعری در حق ما بگوید، خدای متعال خانه ای برای او در بهشت بنا کند».

و نیز فرمود: «ما قالَ فینا قائِلٌ بَیْتَ شِعْرٍ حَتّی یُؤَیِّدَ بِروُحِ الْقُدُسِ(۲)؛ هیـچ شـاعری در حقّ ما بیت شـعری نگفت، مگر اینکه با روح قدسی تأیید و یاری شد».

و امام رضا علیه السلام فرمود: «ما قالَ فِینا مُؤْمِنٌ شِعْرا یَمْدَحُنا بِهِ اِلاّ

۱ - ۱. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ابن بابویه قمی، مقدمه، ص ۱۵؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶۷، ح ۱.

۲ - ۲. همان، ح ۲.

بَنَی اللهُ لَهُ فِی الْجَنَّهِ اَوْسَعُ مِنَ الـدُّنْیا سَـبْعَ مَرّاتٍ یَزُورُهُ فِیهـا کُـلَّ مَلَـکٍ مُقَرَّبٍ وَ کُلَّ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ؛(۱) هیـچ شاعر مؤمنی در حق ما شعری نگویـد که مـا را بـا آن سـتایش و مـدح کنـد، مگر اینکه خـدا برایش در بهشت، جایگـاهی سازد که هفت مرتبه از دنیا بزرگ تر و فراخ تر باشد و تمام فرشتگان مقرب و پیامبران صاحب رسالت، در آن جایگاه زیارتش کنند».

ص: ۵۹

۱- ۱. همان، ح ۳.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم

- المعجم الوسیط.

- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی (ره).

ـ بحر الفاظ، اثر مرحوم محمد صادق اصفهانی «ناطق» نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم قم شماره ۴۰۳.

- تاج العروس للسیّد محمد مرتضی الحسینی الزبیدی.

- تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه، نوشته محمد حسین ناصر الشریعه، با مقدمه و تعلیقات و اضافات علی دوانی، انتشارات دارالفکر، قم، خیابان ارم.

- تفسیر قمی لابی الحسن علی بن ابراهیم القمی (رحمه الله)

ـ خزائن، ملا احمد نراقی (قده) تحقیق، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی.

- دایره المعارف بزرگ اسلامی ـ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ـ ناشر ـ مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- دایره المعارف (بستانی) تالیف المعلّم بطرس البستانی.

- دایره المعارف تشیّع ناشر: موسسه دایره المعارف تشیع با همکاری شرکت نشر یادآوران چاپ اول ۱۳۷۱.

ـ دو چوب و یک سنگ، تألیف آیه الله مرحوم آقاسید محمدتقی معصومی اشکوری (قده) به اهتمام جعفر سعیدی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴.

- ریحانه الادب، تالیف؛ علامه محمد علی مُدرّس تبریزی، انتشارات خیّام، چاپ سوم.

ـ شذرات المعارف، آیه الله العظمی میرزامحمد علی شاه آبادی (ره)، تحقیق از: بنیاد علوم و معارف اسلامی، چاپ اول زمستان ۱۳۸۰.

- فرهنگ عمید، حسن عمید.

- فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)، تألیف؛ دکتر خلیل جُرّ ـ ترجمه احمد طبیبیان.

- فرهنگ معین، دکتر محمد معین.

- فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء).

- کتابه های حرم مطهّر حضرت معصومه، تالیف؛ دکتر منوچهر ستوده، انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

- کریمه اهل بیت، علی اکبر مهدی پور، قم، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق.

- گنجینه آثار قم، نوشته فیض، چاپ اول، چاپخانه مهر استوار قم، سال ۱۳۴۹.

- گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی کتابفروشی

ص: ۶۱

اسلامیّه، چاپ ۱۳۵۲ شمسی.

- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.

- ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار تالیف علامه مجلسی _ از انتشارات کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی _ قم.

- منتهی الأرب فی لغه العرب، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور.

- مهر تابان _ یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علاّمه، تالیف علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی مؤسسه انتشارات باقر العلوم علیه السلام.

- نصاب الصبیان. خودآموز نصاب به قلم آقای حسن زاده آملی.

- هزار و یک نکته _ از استاد آیه الله حسن حسن زاده آملی.

ص: ۶۲

۱. در (تاریخ قم، ناصر الشریعه) جمله شریفه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را مطابق ۱۲۱۸ دانسته و جمله «باسم موجود کریم» را نیز ۱۲۱۸ دانسته و حال آنکه مجموع این دو جمله با هم ۱۲۱۸ است.

ص: ۶۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

